

اندیشه سیاسی امام کاظم (ع)

عبدالرضا عرب ابوزیدآبادی ۱

چکیده

منظور از اندیشه سیاسی، نگرش فرد به مقوله قدرت، حکومت و سیاست است. پاسخ به این پرسش‌ها که حکومت چیست؟ چه کسی باید حکومت کند؟ چرا باید حکومت کند و چگونه باید حکومت کند؟ و ... اندیشه سیاسی فرد را شکل می‌دهد. از آن‌جا که امامان شیعه از یک منبع فکری و فیض الهی به صورت یک‌سان بهره‌مند بودند؛ اندیشه سیاسی یک‌سانی داشتند. چنان‌چه مجموع سخنان ائمه در موضوع سیاست و حکومت در کنار هم قرار گیرد و تحلیل شود، می‌توان به اندیشه سیاسی امامان دست یافت که بازتاب آموزه‌های وحی و تعالیم اسلام است.

دوران ۳۵ ساله امامت امام کاظم (ع) با حوادث مهم سیاسی همراه بود. این نوشتار، فارغ از عمل‌کرد سیاسی حضرت، به بررسی دیدگاه‌های امام در حوزه مباحث سیاسی می‌پردازد. با مطالعه سخنان گهربار آن حضرت، دیدگاه آن امام را در موضوع جایگاه قدرت و حکومت، مشروعیت، اقسام حکومت، اهداف حکومت، ویژگی‌های حکومت مطلوب، وظیفه حکومت در برابر مردم و وظایف مردم در برابر حکومت بررسی می‌کند.

ص: ۴۲۳

مقدمه

امام کاظم (ع) پیشوای هفتم شیعیان، بعد از شهادت پدر بزرگوارشان امام جعفر صادق (ع)، از سال ۱۴۸ تا ۱۸۳ قمری، امامت شیعه را بر عهده گرفتند. ۲ دوران ۳۵ ساله امامت ایشان، مقارن با حکومت چهار خلیفه مستبد عباسی یعنی منصور، مهدی، هادی و هارون بود. امام کاظم (ع) در علم و تقوا و زهد و عبادت شهره عام و خاص بودند. القاب آن امام نظیر عبدالصالح، کاظم، زین‌المتحجدين، صابر و امین ۳ نیز گویای این واقعیت است که جامعه اسلامی، مجذوب و شیفته آن امام و فضایل و مناقب بی‌شمار ایشان بوده‌اند.

دوران امامت حضرت، مقارن با عصر طلایی حکومت عباسیان و دوره تثبیت و اقتدار آن‌هاست. از این‌رو، این دوره با فشارها و سخت‌گیری زیاد بر مخالفان سیاسی حکومت به‌ویژه علویان همراه بود. قیام‌ها و جنبش‌های مردمی به شدت

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اهل‌بیت (علیهم السلام)، مجتمع آموزش عالی امام خمینی، جامعه المصطفی العالمیه.

۲. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۱۵، بی‌تا.

۳. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ص ۱۵.

سرکوب می‌شد و کسی جرأت مخالفت و انتقاد از حکومت را نداشت. در چنین دورانی که حکومت عباسیان روزهای قدرت و شکوه خود را طی می‌کرد و خراج‌ها و مالیات‌های شرق و غرب عالم در خزانه امپراتوری عباسی سرازیر بود و هر روز بر قلمرو وسیع حکومت افزوده می‌شد و خلیفه مستبد و فاسد عباسی، داعیه رهبری و حاکمیت جهان اسلام را در سر می‌پروراند و حق‌طلبان و آزادی‌خواهان در فضایی از ناامیدی به سر می‌بردند، امام کاظم (ع) علی‌رغم مشکلات و موانع فراوان، پرچم مبارزه سیاسی علیه حاکمیت عباسیان را به دوش می‌کشیدند و با رهبری و مدیریت جامعه شیعه و سازماندهی آنان از طریق شبکه مخفی وکالت، به بیدارگری و بصیرت‌بخشی می‌پرداختند. حضرت ضمن رعایت تمام

ص: ۴۲۴

جوانب احتیاط و تقیه، اندیشه مبارزه و اصلاحات سیاسی را به شیعیان و یاران خود منتقل می‌کردند.

مبارزات سیاسی امام، در چند برخورد منتقدانه از حکومت و حاکمان عباسی در قالب مناظره و احتجاج کلامی - سیاسی و یا همکاری و همراهی محدود با شورش‌های علوی منحصر نبود؛ گرچه همین میزان نیز در تضعیف پایه‌های اقتدار عباسیان و برانگیختن روح قیام و جهاد و بصیرت‌بخشی به شیعیان، تأثیر چشم‌گیری داشت. امام کاظم (ع) که میراث‌دار دانشگاه عظیم جعفری به شمار می‌آمدند، با اصحاب و شاگردان نخبه و تأثیرگذار فراوانی در ارتباط بودند و در مناطق فراوانی، وکلا و نمایندگانی داشتند که خطمشی سیاسی و اعتقادی خود را از امام می‌گرفتند و به شیعیان دیگر نیز منتقل می‌کردند. امام با رهنمودها و سخنان خود، تعالیم و اندیشه سیاسی را به آنان می‌آموختند و هر یک از آن‌ها، سفیران این اندیشه در جامعه اسلامی بودند. بازتاب سخنان و رهنمودهای سیاسی امام را باید در وسعت یافتن جمعیت شیعیان و هواداران امام و هم‌چنین در عملکرد هوش‌مندانه شیعیان در این دوره مشاهده کرد. شاهد بر این مدعا، محتوای خبر چینی‌هایی است که علیه امام صورت می‌گرفت و به خلیفه عباسی گزارش می‌دادند که در قلمرو حاکمیت او دو خلیفه حکومت می‌کنند: یکی شخص خلیفه و دیگری موسی بن جعفر (علیهما السلام).

عصبانیت خلفای عباسی از امام نیز خود دلیل دیگری بر موفقیت امام در رهبری و مدیریت جامعه شیعه در آن فضای خفقان‌بار است. از این رو خلفای عباسی، تحمل مبارزات سیاسی امام را نداشتند و هریک به گونه‌ای، در صدد محدود و محصور کردن امام و نهایتاً حذف امام برآمدند. امام در مسیر مبارزات سیاسی خود، رنج‌ها و مصیبت‌های فراوانی را تحمل کردند و همواره از زندانی به زندان دیگر منتقل می‌شدند و تحت سخت‌ترین اذیت‌ها و شکنجه‌ها قرار گرفتند. سرانجام در سیاه‌چال مخوف هارون، در حالی که غل و زنجیر بر دست و

ص: ۴۲۵

گردن مبارک آن حضرت بود، به طرز غریبانه‌ای به شهادت رسیدند و جان مطهر خود را قربانی ارشاد مسلمانان و مبارزه با طاغوت‌ها نمودند، ولی خط مبارزه سیاسی را برای همیشه در میان شیعیانشان بر جای گذاشتند.

در این نوشتار، با محور قراردادن سخنان و کلمات امام کاظم (ع)، سعی کرده‌ایم تا بخشی از تعالیم و اندیشه‌های سیاسی آن حضرت را مطالعه و بررسی کنیم. نگاه امام به مقوله قدرت و دولت، اقسام حکومت، مشروعیت حکومت، وظایف متقابل مردم و حکومت و ویژگی‌های حکومت مطلوب، از جمله مباحثی است که در این مقاله به آن پرداخته می‌شود.

بدیهی است که برای فهم اندیشه‌های امام، باید نگاهی جامع به سیره و عملکرد سیاسی آن حضرت نیز داشت. این مقاله، تنها سخنان آن حضرت در موضوعات سیاسی را مطرح کرده و از بیان حوادث و رخداد‌های سیاسی عصر امام برای رعایت اختصار خودداری نموده است.

۱. مفاهیم سیاسی در سخنان امام کاظم (ع)

گرچه علم سیاست، از علوم جدا شده از فلسفه و دارای سابقه دیرینه‌ای در میان بشر است، این دانش نیز مانند سایر علوم، به تدریج تکامل یافته و پس از تطورات زیاد، به صورت علم منسجم و منتظم درآمد. از این رو، بسیاری از مفاهیم مطرح در علوم سیاسی امروز، سابقه تاریخی زیادی ندارند و نمی‌توان انتظار داشت که در سخنان پیشینیان، تمام این مفاهیم به صورت شناخته شده امروزین مطرح شده باشد. بخش عظیمی از معارف اسلامی، به مباحث مربوط به سیاست و حکومت اختصاص دارد و برپایی حکومت مطلوب، از ارزش‌های مورد تأکید دین اسلام است. بنابراین در سخنان پیشوایان دین اسلام، آموزه‌های فراوانی در مقوله‌های سیاسی دیده می‌شود و اساساً بخشی از احکام اسلام، کارکرد سیاسی و حکومتی دارد.

ص: ۴۲۶

در سخنان امام کاظم (ع) نیز بسیاری از مفاهیم تعریف شده و شناخته شده سیاسی، برای تبیین رابطه قدرت و گونه‌های مختلف قدرت و اقتدار و منشأ مشروعیت و نظایر آن وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۱. امامت

نظام سیاسی شیعه، بر اندیشه امامت مبتنی است لذا مفهوم امامت یکی از پرکاربردترین مفاهیم کلامی سیاسی در سخنان امامان شیعه است. این مفهوم که از مفاهیم قرآنی نیز هست، محوری‌ترین نقش را در منظومه کلامی شیعه دارد؛ تا آنجا که باید امامت را فرق جوهری و اصلی شیعه از سایر فرقه‌های اسلامی دانست. به اعتقاد شیعه، امامت منصبی الهی است که همانند نبوت، خداوند افرادی را برای تصدی آن انتخاب می‌فرماید. منابع فقهی و کلامی شیعه، امامت را «ریاست عامه و عالی بر امور دین و دنیا» تعریف کرده‌اند. امام، رهبر بالاصاله جامعه اسلامی، جانشین پیامبر اسلام (ص) و سرپرست تمام امور دینی و اجتماعی مسلمانان است.^۴

در سخنان گهربار امام کاظم (ع) نیز واژه امامت، علی‌رغم توسعه معنایی خود، گاه در معنای سیاسی آن و حق حاکمیت و مسئولیت سیاسی اجتماعی جامعه اسلامی به کار رفته و واژه امام را در معنای حکمران به کار برده‌اند. برای نمونه:

۱. من تقدم علی امامه او قدم اماما غیرمفترض الطاعه و والی بائرا جائرا عن الامام فقد ضادالله فی ملکه و الله منه بریء
۵:...

۴. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، ص ۵۲.

۵. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۹.

هر کس بر امام خود پیش افتد یا امامی را که شایسته اطاعت نیست، امام خود قرار دهد و حاکم ستمگری به امامت خود برگزیند که با امام راستین

ص: ۴۲۷

در ستیز است، به تحقیق با خداوند در حکومت الهی به دشمنی برخاسته و خداوند از چنین فردی بیزار است.

امام در این روایت، مفهوم در برابر حاکم ستمگر قرار گرفته که کارکرد سیاسی این مفهوم را نشان می‌دهد. قرینه دیگر در این روایت، واژه «ملکه» است که ملک و حکومت خداوند، در برابر ولایت حاکمان ستم‌کار قرار گرفته و حکومت امام، مترادف با حکومت خداوند بر بندگان دانسته شده است. شاید از این مطلب، بتوان به رمز انتخاب نقش انگشتی امام نیز پی برد. به گفته راویان، نقش انگشتی آن حضرت «الملک لله وحده» بوده است. این نشان توحیدی، بیان‌گر دیدگاه امام درباره حکومت است. در حقیقت امام، با تکیه بر حکومت توحیدی، بر حکومت‌های غیر الهی خط بطلان کشیده است.

۲. اذا كان الامام عادلا كان له الاجر و عليك الشكر و اذا كان جائرا كان عليه الوزر و عليك الصبر ۶

هرگاه امام عادل باشد، حکومت برای او پاداش خواهد بود و وظیفه تو سپاس‌گزاری و قدرشناسی است و هرگاه امام ستم‌گر باشد، حکومت برای او وزر و وبال است و وظیفه تو صبر و هوشیاری است.

توضیح و تبیین این روایات در ادامه خواهد آمد. اما تقسیم‌بندی امام به عادل و جائر، قطعاً بیان‌گر سیاسی بودن این مفهوم است. این تقسیم در قرآن نیز مطرح شده و شامل پیشوایی فکری و معنوی نیز می‌تواند باشد، اما غالباً جائر بودن امام، اشاره به جنبه‌های سیاسی و اجتماعی دارد.

حکومت عباسیان نیز داعیه امامت بر مردم را داشتند و خود را امام امت می‌دانستند. آن‌ها کسی را امام می‌دانستند که حق حاکمیت بر مردم داشته باشد. از این رو، برای کسب مشروعیت خود دست و پا می‌زدند و به امور مختلفی

ص: ۴۲۸

تمسک می‌جستند. در سخنی از هارون الرشید خطاب به مأمون درباره شخصیت حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) چنین آمده است:

يا بني هذا امام الناس و حجه الله على خلقه و خليفته على عباده و انا امام الجماعة في الظاهر و الغلبه و انه و الله لأحق بمقام رسول الله مني و من الخلق جميعا و و الله لو نازعتني في هذا الامر لاخذت الذي فيه عيناك فان الملك عقيم ۷؛

۶. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

۷. احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۹۳.

فرزندم! این امام مردم و حجت خداوند در زمین و جانشین او بر بندگان است، ولی من پیشوای ظاهری مردم هستم که پیشوایی را از طریق غلبه به دست آورده‌ام. به خدا قسم که او از من و از همه مردم به مقام پیامبر (ص) سزاوارتر است. با این حال اگر در امر خلافت، تو نیز با من بستیزی، چشم‌هایت را از حدقه بیرون خواهم آورد؛ زیرا پادشاهی پیوند نمی‌شناسد.

شاهد دیگر زمانی است که هارون، امام کاظم (ع) را در کنار کعبه دید و از روی توبیخ به ایشان گفت: «تو هستی که مردم پنهانی با تو بیعت کرده، تو را به امامت خود برمی‌گزینند؟» امام در پاسخ فرمود:

«انا امام القلوب و انت امام الجسوم»؛

من بر دل‌ها و قلوب مردم حکومت می‌کنم و تو بر تن‌ها و جسم مردم.

روایات فراوانی از امام کاظم (ع) در موضوع امامت به دست ما رسیده است که شرح و بیان آن مجال گسترده‌تری می‌طلبد، اما توجه به آن روایات، زوایای تازه‌ای از دیدگاه امام درباره حکومت را برای ما باز خواهد کرد.

۱-۲. ولایت

این مفهوم نیز از مفاهیم مشهور و پرکاربرد قرآنی است که در روایات نبوی نیز منعکس شده و به دلیل توسعه معنایی از نظر لغت و تفسیر، جنجال فراوانی را

ص: ۴۲۹

در میان فرق اسلامی در پی داشته است. یکی از کارکردهای معنایی این واژه - چه از نظر لغت و اصطلاح - بیان رابطه قدرت و حق حاکمیت و سرپرستی است. در اندیشه سیاسی شیعه، یکی از شئون امام، ولایت اوست و یکی از ابعاد ولایت، حق سرپرستی جامعه است که با استدلال‌های نقلی و براهین عقلی اثبات می‌شود. در سخنان امام کاظم (ع) نیز گاه برای تبیین حق حاکمیت، از مفهوم ولایت در دو معنای مثبت و منفی آن استفاده شده است؛ نظیر:

طاعة و لاه العدل تمام الغز ... ۹

پیروی کردن از حاکمان عدالت‌گستر، رسیدن به نهایت عزت و سربلندی است.

نحن اولياء المؤمنين انما نحكم لهم و نأخذ حقوقهم ممن ظلمهم ... ۱۰

۸. عبدالله بن نورالله بحرانی، عوالم العلوم و المعارف، ج ۲۱، ص ۳۴۳، به نقل از الصواعق المحرقة، ص ۲۰۴.

۹. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

۱۰. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۶.

ما (اهل بیت) سرپرستان مؤمنان هستیم، برای آن‌ها حکم می‌کنیم و حقوق از دست رفته آن‌ها را از کسانی که در حق آن‌ها ظلم کرده‌اند می‌ستانیم.

يجب على الوالى ان يكون كالراعى ... ۱۱

بر والی و حاکم، لازم است که مانند چوپان باشد.

... لكن نحن ندعى ان ولاء جميع الخلائق لنا نعى ولاء الدين ... ۱۲

ولی ما ادعا می‌کنیم که ولایت و سرپرستی همه مردم (مخلوقات) حق ماست و منظورمان ولایت و سرپرستی دینی است.

ان الله قد فرض على ولاء عهده أن ينعشوا فقراء هذه الامة و ... ۱۳

به راستی خداوند بر ولی عهدهای خود (حاکمان) واجب کرده که از فقیران جامعه حمایت کنند.

شرح این روایات در ادامه خواهد آمد.

ص: ۴۳۰

۱-۳. سلطان

سلطان گاه به صورت مصدری در معنای توان، قدرت، چیرگی و اقتدار به کار می‌رود که معادل کلمه سلطه است و گاه به صورت اسمی، در معنای صاحب قدرت و حاکم به کار می‌رود که در هر دو شکل آن، معنای غلبه و زور و اعمال قدرت وجود دارد. این واژه، از مشهورترین واژگان سیاسی در روایات اسلامی به شمار می‌آید که در سخنان امام کاظم (ع) نیز بیش‌تر با بار منفی آن به کار رفته است. امام از صاحبان قدرت و حاکمان مستبد با تعبیر سلطان یاد می‌کند. مثلاً زیاد بن ابی سلمه می‌گوید «بر امام کاظم (ع) وارد شدم. حضرت از من پرسیدند "یا زیاد! انک تعمل عمل السلطان؟"؛ ای زیاد آیا تو برای پادشاه کار می‌کنی؟» امام در ادامه، به او توصیه می‌کنند که از همکاری با حاکمان ظالم بپرهیزد یا اموری را در این زمینه رعایت کند (که به آن خواهیم پرداخت). در موارد متعدد این مفهوم در سخنان امام به کار رفته است؛ از جمله:

کفاره عمل السلطان الاحسان الى الاخوان؛ ۱۴

نیکی کردن به برادران دینی کفاره، خدمت به سلطان است.

۱۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۹۴.

۱۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۴۶.

۱۳. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبارالرضا، ج ۱، ص ۹۰.

۱۴. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

من ارضی سلطانا بما اسخط الله خرج من دین الاسلام؛ ۱۵

هر کس پادشاهی را خشنود سازد با آنچه خداوند را خشمگین می‌سازد، از دین اسلام خارج شده است.

بنابراین، منظور از سلطنت در این روایات، قدرت و حاکمیت سیاسی است.

۱- ۴. دولت

دولت در لغت معنای دگرگونی، چرخش، تناوب، کشور و اقتدار دارد و یکی

ص: ۴۳۱

از معانی آن، سلسله‌های حکومت‌گر است. در علم سیاست نیز این مفهوم، از مفاهیم اساسی و پرکاربرد به شمار می‌رود. از این رو تعریف‌های مختلف و فراوانی از این مفهوم شده که هر کدام با رویکردی خاص و متفاوت انجام گردیده است. مثلاً در تعریف حقوقی دولت آمده که دولت، واحدی است که چهار ویژگی داشته باشد: ۱. جمعیت؛ ۲. حکومت؛ ۳. سرزمین؛ ۴. حاکمیت.

در سخنان امام نیز این مفهوم به کار رفته و بیش‌تر به معنای حکومت و قدرت است؛ برای نمونه:

عن ابی الحسن الماضی (ع) فی قوله تعالی: «من ذا الذی یقرض الله قرضا حسنا فیضاعفه له و له اجر کریم» قال (ع): صله الامام فی دولة الفسقه؛ ۱۶

از امام کاظم (ع) از تفسیر این آیه شریفه سؤال شد، امام فرمودند: «منظور حمایت مالی از امام در زمان حاکمیت فاسقان است.»

۱- ۵. امارت

این مفهوم از کلمه امر سرچشمه می‌گیرد. امر به معنای دستور دادن و کاری به عهده کسی سپردن است؛ بنابراین، امیر کسی است که فرمان می‌دهد و دیگران از او اطاعت می‌کنند. لفظ امیر و شکل جمعی آن یعنی امرا و هم‌چنین مفهوم «اولوالامر» که از واژگان قرآنی و از مفاهیم کاملاً مرتبط با امور سیاسی است، در سخنان امام کاظم (ع) به کار رفته است؛ نظیر:

شر البقاع دور الامراء...؛ ۱۷

۱۵. عزیزالله عطاردی، مسندالامام کاظم، ج ۱، ص ۵۲.

۱۶. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۳۰۲.

۱۷. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، النوادر، ص ۷۱.

بدترین بناها خانه حاکمان است.

... فانکم فی اماره جبار یعنی ابالدوانیق ... ۱۸؛

همانا شما در دوره حاکمیت حاکم ستم‌کار یعنی منصور دوانیقی هستید.

ص: ۴۳۲

حال که با مفاهیم و واژگان به کار رفته در سخنان امام در موضوع قدرت و حکومت آشنا شدیم، به بررسی دیدگاه امام در موضوعات دیگر سیاسی می‌پردازیم.

۲. اهداف و اقسام حکومت از دیدگاه امام کاظم (ع)

قدرت و حکومت، از منظر اهل بیت (علیهم السلام)، ابزاری برای هدایت و رشد و کمال انسان و وسیله‌ای برای برقراری عدالت و احقاق حق و نابودی باطل و در یک کلمه، برپا ساختن دین خداست. آنان قدرت و منصب ریاست را به دیده «طعمه» و «شکار» و «سفره آماده» نمی‌نگریستند؛ از این رو، در واگذاری مسئولیت‌ها به تشنگان قدرت، سخت پرهیز می‌کردند و برای رسیدن به قدرت، خدعه و خیانت و جنایت نمی‌کردند.

روشن‌ترین تعبیر در این زمینه، از امیرمؤمنان علی (ع)، بیان شده که خود موفق به حکمرانی و گرفتن قدرت در جامعه اسلامی شدند. امام اهداف حکومت را چنین بازگو می‌کنند:

اللهم! انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسة فی سلطان و لا التماس شیء من فضول الحطام و لکن لنرد المعالم من دینک و نظهر الاصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک؛

بار خدایا! تو می‌دانی آن چه از ما سرزد، نه برای همچشمی بود و نه خواستیم از این دنیای ناچیز افزون به چنگ آوریم؛ بلکه می‌خواستیم نشانه‌های دین تو را که دگرگون شده بود، بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستم‌دیده‌ات در امان بمانند و حدودی که تعطیل شده بودند جاری گردند. ۱۹

ص: ۴۳۳

بر اساس این روایت، در آرمان‌شهر اسلامی، معارف و آموزه‌های اسلامی، مبنای برنامه‌ریزی و اداره امور است. آرمان‌شهر اسلامی جامعه‌ای است که به سبک اسلام اداره می‌شود؛ همه امور اصلاح و سامان یافته است و امنیت در تمام ابعاد آن به بهترین وجه و برای همگان به‌طور مساوی وجود دارد. حقوق اسلام مبنای برخورد با متخلفان است.

۱۸. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۰، ص ۲۹۸.

۱۹. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۶۳.

در سخنان امام هفتم نیز برخی از اهداف حکومت اسلامی منعکس شده است؛ برای نمونه، آنجا که امام از فواید امر امامت و پیشوایی معصومان بر جامعه اسلام سخن می‌گوید، حاکمیت امام بر جامعه را مایه رشد و کمال انسان‌ها بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

من اطاعه رشد و من عصاه کفر؛

هر کس از امام دنباله روی کند، به رشد و کمال دست خواهد یافت و هر کس سرپیچی کند کافر است. ۲۰

از امام کاظم (ع) درباره آیه شریفه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ» سؤال شد، فرمودند:

خداوند کسی است که رسولش را به ولایت وصیش امر کرد و ولایت همان دین حق است.

در تفسیر «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» نیز فرمودند:

خدا هنگام قیام قائم (ع) دین اسلام را بر همه ادیان پیروز خواهد کرد.

هم‌چنین از امام کاظم (ع) درباره این آیه سؤال شد: «وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا» فرمود:

این آیه درباره قائم ما نازل شده است. هنگامی که آن حضرت بر یهود و نصارا و صابئین و زنادقه و مرتدان و کافرن شرق و غرب عالم خروج

ص: ۴۳۴

می‌کند و اسلام را بر آن‌ها عرضه می‌نماید، پس هر کس از روی اطاعت پذیرفت و تسلیم شد، او را به نماز و زکات و سایر واجبات فرمان می‌دهد و آن‌که را نپذیرفت، گردن خواهد زد تا آن‌که در شرق و غرب غیر از موحد باقی نماند. ۲۱

بر اساس این فرمایش امام کاظم (ع)، هدف از حکومت اسلامی که نقطه کمال آن در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) است، تسلط دین اسلام بر سایر ادیان و حاکمیت همه‌جانبه اسلام بر جهان است و بی‌شک رشد و کمال دنیوی و اخروی انسان‌ها در پرتو دین اسلام تحقق خواهد یافت. گو این‌که امام، تمام مصالح و سعادت بشر را در یک نکته خلاصه کرده و آن حاکمیت اسلام بر جهان است که در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تجلی می‌یابد، و آن حکومت، تأمین‌کننده همه نیازها و برآورنده همه آرزوهای تاریخی انسان‌هاست.

برقراری عدالت در تمام ابعاد نیز یکی از اهداف حکومت‌های الهی به شمار می‌آید که در قرآن بسیار بر آن تأکید کرده و هدف از فرستادن پیامبران، برپایی قسط و اجرای عدالت در همه ابعاد و جوانب بیان شده است.

امام کاظم (ع) نیز بر عدالت به مثابه هدف قدرت، بسیار تأکید می‌فرماید:

۲۰. محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۴۰.

۲۱. عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج ۲، ص ۱۶.

اگر در جامعه، عدالت اجرا می‌شد همگان بی‌نیاز می‌شدند.

سپس فرمود:

عدالت از غسل نیز گواراتر است؛ ولی کسی نمی‌تواند عدالت را به اجرا درآورد، جز این که عدالت را فهمیده باشد.^{۲۲}
عبارت پایانی امام بسیار پر معنا و مهم است. امام ضمن این که عدالت را بسیار باارزش می‌شمارند، دستیابی به عدالت را بسیار مشکل محسوب می‌کنند و اجرای عدالت را در توان کسانی می‌دانند که عادل بوده، عدالت را با تمام

ص: ۴۳۵

وجود درک کرده باشند، نه آن که فقط شعار عدالت بدهند.

در جای دیگر می‌فرمایند:

طاعة ولاة العدل تمام العز؛

اطاعت از حاکمان عدالت‌گستر، منتهای عزت است.^{۲۳}

یعنی با اجرای عدالت، می‌توان به سر بلندی و عزت دست یافت. ملت‌ها و جوامع در سایه عدالت، عزیز و مقتدر و شکست‌ناپذیر می‌شوند. حکومت‌هایی که در پی اجرای عدالت نیستند، ممکن است در ظاهر چند روزی قدرت و غلبه‌ای داشته باشند اما از درون، دچار فروپاشی و شکست می‌شوند. تجربه تاریخی بشر این امر را ثابت کرده است.

با توجه به آنچه درباره اهداف حکومت بیان کردیم، اقسام حکومت نیز روشن می‌شود. در سخنان امام کاظم (ع)، حکومت‌ها بر اساس حرکت در مسیر عدالت یا خروج از مسیر عدالت، به دو قسم حکومت‌های عدل و جور تقسیم می‌شوند. برای نمونه امام می‌فرماید:

اگر امام [حاکم] عادل بود، برای او پاداش الهی است و وظیفه تو شکرگزاری و حق‌شناسی است و اگر ظالم بود، حکومت برای او و زر و وبال خواهد بود و وظیفه تو صبر و بردباری است.^{۲۴}

تقسیم حکومت‌ها به حق و باطل در سخنان امام، از مفاهیم گسترده اسلامی است که توضیح و تفسیر آن در این مجال نمی‌گنجد. امام درباره ضرورت حق محوری چنین می‌فرماید:

اتق الله وقل الحق و ان كان فيه هلاك فان فيه نجاتك، اتق الله و دع الباطل و ان كان فيه نجاتك فان فيه هلاكك^{۲۵}؛

۲۲. ترجمه اصول کافی، ج ۳، ص ۶۱۷.

۲۳. محمدرضا حکیمی، الحیاء، ج ۶، ص ۵۱۸.

۲۴. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

ص: ۴۳۶

تقوا پیشه کن و حق را بیان نما اگرچه هلاک و نابودی با حق‌گویی باشد؛ زیرا در حقیقت نجات تو در آن است و تقوا پیشه کن و باطل را رها نما اگرچه نجات تو در طرف‌داری از باطل باشد؛ زیرا حقیقتاً هلاک و نابودی در آن است.

این آموزه در مسائل سیاسی بسیار پرکاربرد و راه‌گشاست آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید:

إذا كان الجور أغلب من الحق لم يحل لأحد أن يظن بأحد خيراً حتى يعرف ذلك منه؛ ۲۶ در فضایی که جور و باطل، بر حق غلبه و فزونی دارد، سزاوار نیست که انسان به کسی خوش‌گمان باشد مگر آن که او را به یقین اهل خیر و حق ببیند.

امام کاظم (ع) در توصیف ولایت امامان می‌فرماید:

الولاية هي الدين الحق؛ ولایت همان دین حق است. ۲۷

گفتیم امام کاظم (ع)، حکومت را به جور و حق تقسیم فرمودند. که ظاهراً تفاوتی با تقسیم‌بندی حق و باطل ندارد. جور یکی از مصادیق باطل است، هم‌چنان که عدل یکی از مصادیق حق است. محمد بن منصور می‌گوید:

از امام موسی بن جعفر (علیهما السلام) درباره معنای این آیه شریفه سؤال کردم

«انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن»

حضرت فرمود:

«ان القرآن له ظهر و بطن فجميع ما حرم به في الكتاب هو فالظاهر و الباطن من ذلك ائمة الجور و جميع ما أحل في الكتاب هو في الظاهر و الباطن من ذلك ائمة الحق» ۲۸

البته تقسیم‌بندی‌های دیگری نیز از حکومت، در سخنان امام به چشم می‌خورد، مثلاً بر اساس منبع مشروعیت نیز حکومت‌ها به حکومت‌های الهی و

ص: ۴۳۷

حکومت‌های مردمی تقسیم شده‌اند. امام کاظم (ع) در این باره می‌فرمایند:

۲۵ . محمد بن محمد مفید، الاختصاص، ص ۳۲.

۲۶ . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۲۹۸.

۲۷ . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲۸ . همان، ص ۳۷۴.

الملك ملكان: ملك مأخوذ بالغلبه و الجور و اختيار الناس و ملك مأخوذ من قبل الله تبارك و تعالى ...؛

حکومت‌ها دو گونه‌اند: حکومت‌هایی که با زور و غلبه و پذیرش مردم روی کار آمده‌اند و حکومت‌هایی که از ناحیه خداوند به انسان‌ها واگذار شده است. ۲۹

توضیح این روایت در بحث مشروعیت حکومت خواهد آمد.

۳. مشروعیت حکومت از دیدگاه امام کاظم (ع)

مفهوم مشروعیت، یکی از مفاهیم اساسی در علوم و اندیشه سیاسی معاصر است. این مفهوم، تطورات معنایی بسیاری یافته و تعاریف گوناگونی از مفهوم مشروعیت وجود دارد، از جمله: قانونی بودن حکومت، مورد رضایت و پذیرش بودن حکومت، هرگونه توجیه یا استدلال برای حق حکمرانی، برخورداری از ویژگی‌های درست‌کاری و خیر اخلاقی و باورمندی مردم در اطاعت از حکومت.

در جمع‌بندی کلی، می‌توان مشروعیت را به معنای «توانایی ایجاد و حفظ این اعتقاد دانست که نظام سیاسی موجود برای جامعه مناسب است و توده‌ها باید بی‌اکراه از آن اطاعت کنند و تقدس آن را بپذیرند و آن را شایسته احترام و حرمت بدانند.»

بنابراین، مشروعیت همان دلیل و توجیهی است که حکومت برای حق حاکمیت خود در نظر گرفته و بر اساس آن حکومت خود را قانونی و موجه می‌داند. پس مشروعیت یعنی چه کسی حق حکومت دارد؟ پاسخ به این سؤال را باید در منبع مشروعیت جست‌وجو کرد. درباره منبع مشروعیت نیز دیدگاه‌های

ص: ۴۳۸

گوناگونی وجود دارد و اساساً تفاوت اصلی نظام‌های سیاسی، در تفاوت اعتقاد آن‌ها به منبع مشروعیت است. اموری مانند سنت، شرافت ذاتی، زور و غلبه، رأی مردم و اراده الهی، از جمله منابع مشروعیت شناخته می‌شوند.

با بررسی سخنان حکیمانه امام کاظم (ع)، می‌توان پی برد که حکومت‌ها از لحاظ منبع مشروعیت دو گونه‌اند: نخست، حکومت‌هایی که خاستگاه مشروعیت آن‌ها، اراده خداوند است (حکومت الهی)؛ یعنی حق حاکمیت اصالتاً از آن خداست و تنها او شایسته حکمرانی و حق ولایت بر انسان‌ها را دارد؛ خالق انسان‌هاست و بهتر از هر کس دیگری به مصالح و مفاسد آن‌ها آگاه است؛ او که در زمین خلفایی دارد که از سوی او بر انسان‌ها حکومت می‌کنند. مشروعیت چنین حکومت‌هایی، خواست و اراده الهی است. دوم، حکومت‌های بشری هستند که فرد حاکم با نوعی تغلب و زور، سرکار می‌آید و مردم نیز حاکمیت او را می‌پذیرند. منبع مشروعیت در چنین حکومت‌ها، اراده مردم است. البته اراده مردم ممکن است شدت و ضعف داشته باشد. به روایت بسیار مهمی در این زمینه توجه کنید:

علی بن یقظین از امام کاظم (ع) پرسید: «آیا ممکن است پیامبر الهی بخیل باشد؟» امام پاسخ دادند: «خیر.» عرض کرد: «پس سخن حضرت سلیمان که به خدا عرض کرد رب اغفر لی و هب لی ملکاً لا ینبغی لأحد من بعدی به چه معناست و چرا آن حضرت از خدا خواسته که به او حکومتی عنایت کند که شایسته هیچ کس بعد از او نباشد» امام فرمود: «حکومت‌ها دو گونه‌اند: حکومتی که با تغلب و زور و پذیرش مردم روی کار آمده و حکومتی که از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است، مثل حکومت آل ابراهیم و حکومت طالوت و ذوالقرنین. این که حضرت سلیمان می‌گوید: "به من حکومتی عنایت کن که بعد از من کسی شایسته آن نباشد"؛ یعنی شایسته نباشد که بگوید این حکومت (حکومت سلیمان) با زور و غلبه و خواست مردم روی کار آمده است. لذا خداوند تبارک و

ص: ۴۳۹

تعالی، باد و طوفان را هم چون نسیم ملایمی مسخر او کرد که صبحگاهان مسیر یک ماه و عصرگاهان مسیر یک ماه را می‌پیمود، تا آن‌جا که مردم زمان او و بعد از او دانستند که حکومت سلیمان شبیه حکومت هیچ‌یک از حاکمانی که از ناحیه مردم انتخاب شده‌اند نیست.» آن‌گاه امام ادامه دادند: «به خدا قسم! آن‌چه به سلیمان داده شد به ما نیز داده شده است و حتی چیزهایی که به سلیمان و دیگر افراد عالم داده نشده، به ما داده شده است.» ۳۰

نکات فراوانی در این روایت، نهفته است؛ از جمله این که امام، از حکومت‌های نظیر حکومت حضرت سلیمان و حضرت داوود و حضرت یوسف (انبیای آل ابراهیم) در کنار حکومت طالوت و ذوالقرنین که پیامبر نبودند یاد می‌کند و همه آن‌ها را حکومت‌های الهی می‌شمارد. بنابراین، حکومت الهی در حکومت انبیا منحصر نیست؛ زیرا که طالوت و ذوالقرنین پیامبر نبودند و معجزه و کرامت نداشتند و حکومت خود را به شیوه کاملاً بشری اداره می‌کردند. پس منبع مشروعیت، حکومت طالوت و ذوالقرنین را در ردیف حکومت انبیا قرار می‌دهد یعنی اراده و مشروعیت الهی، مختص حکومت انبیا نیست و درباره غیر آن‌ها نیز می‌توان چنین مشروعیتی را با در نظر گرفتن اراده خدا قائل شد.

توجه به این نکته ضروری است که منظور از اراده الهی، فقط اراده تکوینی نیست. چون گرچه خداوند به سلیمان ولایت تکوینی هم داده بود، اراده تشریعی خداوند حکومت ایشان را مشروع کرد. خداوند می‌خواهد تا شایستگان بر عالم حکومت کنند

«و نرید أن نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم الائمة و نجعلهم الوارثین».

لذا این که امام کاظم (ع) می‌فرماید، آن‌چه به سلیمان داده شده به ما نیز داده شده، هم علم و عصمت و معجزات و کرامات و تسخیر عالم و تأثیر در عالم خلقت (ولایت تکوینی) را شامل می‌شود و هم اراده تشریعی

ص: ۴۴۰

خداوند در حق خلافت و حاکمیت امامان را در بر دارد. اما شیوه امامان در دستیابی به قدرت، بهره‌گرفتن از معجزات و کرامات نبوده است. آن‌ها نخواستند تا به کمک نیروهای غیبی بر حکومت مسلط شوند؛ چون هدف از حکومت را

هدایت و رشد و کمال بشر می‌دانستند و شرط لازم در رسیدن به کمال، آزادی و اختیار انسان‌هاست. «انا هدیناه السبیل اما شاکرا و اما کفورا» با این همه، امامان همواره بر جایگاه ولایت و امامت خود تأکید می‌ورزیدند و برای برپایی حکومتی الهی، تلاش و مجاهدت می‌کردند.

البته چنین روایاتی، بیان‌گر این نیست که در حکومت‌های الهی مردم هیچ حق سیاسی ندارند و انبیا و امامان با استبداد و خودکامگی بر مردم حکومت می‌کنند. بلکه چون در رأس حکومت‌های الهی، انسان کامل و معصوم یا دست‌کم فردی عادل و صالح قرار دارد، حقوق و کرامت انسان‌ها به بهترین شکل رعایت می‌گردد؛ هم‌چنان که در دوره حاکمیت انبیای الهی مانند سلیمان و داوود و حضرت محمد (ص) چنین بود. با این همه، گاه برداشت‌های نادرست از حکومت‌های الهی وجود داشته و برخی افراد ناآگاه و گمراه، حکومت‌های الهی را ناسازگار با رأی و اراده مردم و به تعبیر امروزی آن، ناسازگار با دموکراسی می‌دانستند. این مسأله در عصر امام کاظم (ع) نیز مطرح بود. یکی از شیوه‌های تبلیغاتی عباسیان بر ضد علویان - که احتمالاً مروج اصلی آن هارون الرشید بود این بود که می‌گفتند: علویان آن چنان حقی برای خود قائلند که سایر مردم را برده خود می‌دانند. آن‌ها این مفهوم را از روایاتی گرفته بودند که درباره برتری اهل بیت (علیهم السلام) یا مفهوم امامت و برتری و برگزیدگی (اصطفا)، از خود پیامبر (ص) و ائمه نقل شده بود و از آن سوء استفاده می‌کردند.

لذا میان هارون در مناظره با حضرت موسی بن جعفر (علیهما السلام) به امام گفت:

أخبرونی انکم تقولون انّ جمیع المسلمین عبیدنا و إمامونا و إنکم تقولون من یکون لنا علیه حق و لا یوصله لنا فلیس بمسلم؛ به من خبر داده‌اند که شما

ص: ۴۴۱

معتقدید، همه مسلمانان غلامان و کنیزان شما هستند و شما می‌گویید هر کس حقی از ما بر گردنش باشد و حق ما را نپردازد مسلمان نیست!

امام کاظم (ع) در پاسخ هارون، چنین فرمودند:

کذب الذین زعموا أنّا نقول ذلک و اذا کان کذلک فکیف یصح البیع و الشراء علیهم و نحن نشتری عبیداً و جوارى و نعتقهم نقعد معهم و نأکل معهم و نشتری المملوک و نقول له یا بنی و للجاریه یا بنیه و نقعدهم و یأکلون معا تقرّباً إلى الله تعالی و و لكن نحن ندعی ان ولاء جمیع الخلائق لنا نعنی ولاء الدّین و هؤلاء الجهّال یظنون ولاء الملک و نحن ندعی ذلک لقول النبی صلی الله علیه و آله یوم غدیر خم «من کنت مولاه فعلى مولاه»؛ یعنی بذلک ولاء الدین و الذی یوصلونه إلینا من الزکاه و الصدقه فهو حرام علینا مثل المیتة و الدم و لحم الخنزیر فاما الغنائم و الخمس من بعد موت رسول الله (ص) فقد منعونا ذلک و نحن إلیه محتاجون إلی ما فی یدی بنی آدم الذین هم لنا ولّاؤهم ولاء الدین لا ولاء الملک؛ ۳۱

دروغ گفتند آن‌هایی که می‌پندارند ما چنین اعتقادی داریم. اگر این ادعا درست باشد (که ما مسلمانان را بردگان خود می‌دانیم)، باید خرید و فروش مردم برای ما صحیح باشد؛ چون ما غلامان و کنیزانی می‌خریم و آزاد می‌کنیم؛ با آن‌ها

نشست و برخاست داریم؛ با آنها هم غذا می‌شویم؛ وقتی غلامی می‌خریم، او را با «پسرم» خطاب می‌کنیم و وقتی کنیزی می‌خریم، او را «دخترم» صدا می‌زنیم؛ آنها را در سر سفره کنار خودمان می‌نشانیم و با هم غذا می‌خوریم و همه این کارها را به نیت تقرب به خداوند انجام می‌دهیم ... ولی ما معتقدیم که سرپرستی همه خلائق برای ماست و منظورمان ولایت دین است؛ ولی این گمراهان تصور می‌کنند ما ولایت

ص: ۴۴۲

سیاسی و حکومتی را می‌گوییم. ما ادعای ولایت در دین داریم؛ به دلیل فرمایش رسول خدا (ص) در روز غدیر خم که فرمودند: «هر کس من مولای او هستم، پس علی مولای اوست.» منظور رسول‌الله (ص) ولایت دین بود. اما آنچه از اموال که به دست ما می‌رسد (دوگونه است) زکات و صدقات که برای ما اهل بیت (علیهم السلام) مصرف آن حرام است، هم چنان که مردار و خون و گوشت خوک حرام است. اما غنائم و خمس (که حق ما اهل بیت (علیهم السلام) است) بعد از رحلت رسول خدا (ص) ما را از آن محروم کردند، در حالی که ما به آن نیازمند بودیم و هم‌چنین به آنچه در دست انسان‌هایی است که ما بر آنها ولایت دین داریم و نه ولایت ملک، احتیاج داشتیم.

باید توجه داشته باشیم که امام، در عصر اختناق و استبداد و رودرروی خلیفه مستبد عباسی ایستاده و در حال پاسخ‌گویی به بازجویی‌های هارون، این مطالب را بیان فرمودند. بنابراین، قطعاً امام رعایت تقیه و حفظ مصالح کلان جامعه اسلامی را نمودند. هیچ انسان خردمندی، در چنین مقام و وضعیتی، بهانه به دست دیکتاتور مستبد نمی‌دهد. با این همه امام با ظرافت و حکمت مثال‌زدنی، حقایق بلندی را مطرح فرمودند. ایشان ابتدا به این پلوه‌گویی‌ها که امامان مردم را بردگان خود می‌پندارند و حکومت امام به معنای حکومت ارباب بر بردگان است، پاسخ دادند. سپس اعتقاد به ولایت را ریشه در کلام رسول خدا (ص) در غدیر خم دانستند. امام با زنده کردن ماجرای غدیر خم، در حقیقت خط بطلانی بر مشروعیت حکومت عباسیان کشیدند؛ زیرا عباسیان ادعای خلافت رسول خدا (ص) داشتند و از راه وراثت عم، تنها خود را شایسته خلافت ایشان می‌دانستند، ولی غدیر خم با این تفکر ناسازگار بود. امام ولایت مطرح شده در غدیر خم را بسیار فراتر از قدرت سیاسی و حکومت دانستند. در حالی که اهل سنت سعی داشتند، امامت را در قدرت سیاسی و حکومت منحصر کنند و بگویند: علویان به دنبال قدرت‌طلبی و حکمرانی بر مردم هستند. بنابراین امام با طرح ولایت دین، هم از

ص: ۴۴۳

خشم خلیفه عباسی خود را رهایی دادند و هم او را متوجه مسأله‌ای مهم‌تر (ولایت در دین) کردند.

به راستی ولایت در دین به چه معناست؟ آیا منظور امام، تنها مرجعیت علمی و معنوی جامعه اسلامی است؟ اگر همین معنا را هم در نظر بگیریم، لازمه آن چنین است که کلام و سخن امام در تفسیر وحی و بیان احکام و مسائل دین بر مردم حجت بوده، بر مردم واجب است که احکام خود را از امام دریافت کنند. آیا امام حرمت همکاری و همراهی با سلطان ستمگر را مطرح نکردند؟ بنابراین ولایت دین، در هر صورت به ولاء ملک می‌انجامد. اما حضرت با این بیان، درصدد این نکته هستند که ولاء ملک امام، از ولاء دین او سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی یکی از شئون ولایت دینی امام، ولایت سیاسی اوست. نه آن که امام مردم را به حکومت خود دعوت کند و بخواهد در سایه حکمرانی، دین مردم را هم سرپرستی کند.

بلکه بالعکس، رسالت امام سرپرستی و رهبری دینی مردم است که در سایه آن حکومت الهی نیز تحقق می‌یابد. آنچه امام در پایان روایت درباره دریافت خمس و غنائم بیان فرموده، باز نشانه آشکاری بر اعتقاد امام در ولایت سیاسی است. چگونه امام ولایت سیاسی ندارد ولی این حق را دارد که وجوهات شرعی را جمع‌آوری و توزیع نماید؟ آیا این یک اقدام دینی - سیاسی نیست؟ امام مصرف زکات و صدقات برای اهل بیت را حرام می‌دانند، اما این سخن امام به این معنا نیست که امام زکات و صدقات را دریافت نمی‌کردند، بلکه آن را به مصرف خود و سایر بنی‌هاشم نمی‌رساندند؟ امام این وجوهات را دریافت و مدیریت می‌کردند و در جهت تقویت جامعه شیعه هزینه می‌نمودند. در تاریخ، نمونه‌های فراوانی از بخشش‌های مالی امام نقل شده تا آن‌جا که «صره» و کیسه‌های اهدایی امام، ضرب‌المثل بوده است. این اموال که امام در جهت کمک به نیازمندان فراموش شده هزینه می‌کردند، از طریق دریافت وجوهات، در اختیارشان قرار می‌گرفت. حتی در مواردی امام برای تألیف قلوب مخالفان، اموالی را به دشمنان خود

ص: ۴۴۴

می‌پرداختند. تذکر این نکته لازم است که نظیر این روایت و مسأله درباره امام رضا (ع) نیز نقل شده که نشان می‌دهد تبلیغات مسموم عباسیان درباره مفهوم ولایت و امامت، هم‌چنان ادامه داشته و آن‌ها با این ترفندها، درصدد انحراف افکار و تخریب شخصیت امام در اذهان مردم بودند.

از روایت ذیل نیز می‌توان دیدگاه امام کاظم (ع) درباره مشروعیت را استخراج کرد: روزی هارون، امام کاظم (ع) را به کاخ خود فرا می‌خواند و درصدد برمی‌آید تا شوکت و عظمت قدرت خود را به رخ امام بکشانند. لذا هنگامی که امام در کاخ حاضر می‌شوند، رو به امام می‌کند و با حال تبختر و غرور از امام می‌پرسد: «این کاخ از چه کسی است؟» امام بی‌درنگ پاسخ می‌دهند: «هذه دارالفاسقین»؛ این خانه فاسقان است. سپس این آیه شریفه را تلاوت می‌فرماید: «سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ... وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا» و در توضیح آیه می‌فرماید: «منظور این است که اگر آیه و نشانه حقی را ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند و اگر راه رشد و کمال پیش آن‌ها گذاشته شود، آن را بر نمی‌گزینند.» هارون (که طبیعتاً از سخن امام آشفته شده بود) از امام پرسید: «پس به اعتقاد شما این خانه شایسته کیست؟» امام فرمود: «این خانه برای شیعیان و پیروان ما شایسته و برای دیگران مایه آزمایش و فریب است.» آن‌گاه هارون گفت: «پس چرا صاحب این خانه آن را نمی‌ستاند؟» امام فرمود: «این خانه در حالی که آباد بود از آن‌ها گرفته شده و در حالی که ویرانه است باز پس نخواهند گرفت.» ۳۲

به نظر می‌رسد، خانه در این روایت، نمادی از حق حاکمیت است که غاصبانه در اختیار حاکمان ستمگر قرار گرفته و از مسیر عدل و حق خارج شده است. امام شیعیان را شایسته حاکمیت و زمام‌داری می‌دانند و حکومت عباسیان را نامشروع معرفی می‌کنند.

ص: ۴۴۵

۴. ویژگی‌های حکومت مطلوب از دیدگاه امام کاظم (ع)

از منظر قرآن، حکومت مطلوب و ایده‌ال، حکومت شایستگان بر جهان است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» این حکومت بر اساس طرح و وعده الهی در حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) تحقق خواهد یافت. بنابراین حکومت مطلوب، حکومتی است که در رأس آن انسان کامل و خلیفه خدا قرار دارد. به این مطلب در کلام ائمه اطهار تأکید شده و امام را شایسته‌ترین فرد برای برپایی حکومت معرفی کرده‌اند.

امام کاظم (ع) در روایتی ضمن بیان حکایتی از زندگانی خود چنین می‌فرماید:

زمانی که کودکی پنج ساله بودم، نزد پدرم اباعبدالله (امام صادق (ع)) بودم که گروهی از یهودیان نزد ایشان آمدند و به پدرم گفتند: «آیا تو فرزند محمد پیامبر این امت و حجت خدا در روی زمین هستی؟» پدرم فرمود: «آری.» آن‌ها گفتند: «ما در تورات می‌خوانیم که خداوند متعالی، به ابراهیم و فرزندانش کتاب و حکمت و نبوت داد و برای آن‌ها حکومت و امامت قرار داد و هم‌چنین ذریه انبیا یا صاحب نبوت بوده‌اند یا وارث خلافت و وصایت. پس چرا در شما آثار حکومت و خلافت نمی‌بینیم و این امر در غیر شما استقرار یافته و شما را افرادی مظلوم و مستضعف می‌بینیم و مسئولیت پیامبر به شما واگذار نشده است؟» چشمان پدرم پر از اشک شد و فرمود:

«نعم لم تزل امناء الله مضطهده مقهوره مقتوله بغير حق و الظلمه غالبة و قليل من عبادالله الشكور»؛

همواره به امنای الهی (پیامبران و امامان) ستم شده و به ناحق به شهادت رسیده‌اند و ظالمان، مسلط شده‌اند و تعداد اندکی از بندگان خدا سپاس‌گذارند. ۳۳

ص: ۴۴۶

بنابراین امام صادق (ع)، حکومت را امانتی الهی در دست امینان الهی می‌داند که این امانت از کف آن‌ها ربوده شده و در اختیار ستم‌گران قرار گرفته است. گریه امام صادق (ع) نه به دلیل در اختیار نداشتن حکومت و قدرت است، بلکه به دلیل ظلمی است که در حق بشر شده و زمام امور به جای آن که در اختیار صالحان و اولیای الهی قرار گیرد، در دست افراد ناشایست و نالایق افتاده است و هیچ ظلمی بالاتر از این نیست که کسانی برای مردم تصمیم بگیرند که کوچک‌ترین صلاحیت را در این زمینه ندارند.

مرزبان قمی می‌گوید: «از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال کردم؟: «... وَ أُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ ...»، حضرت فرمود: «منظور امام است.» ۳۴ بنابراین یکی از شئون امام، اجرای عدالت و اقامه قسط است که در سایه حاکمیت به دست می‌آید. این معنا در روایات زیادی آمده است. در روایتی، امام کاظم (ع) از رسول خدا (ص) چنین نقل می‌کند:

من مات و لیس له امام یسمع له و یطیع مات میتة الجاهلیة؛

هر کس بمیرد در حالی که پیشوایی نداشته باشد تا سخنش را بشنود و از او اطاعت کند، به مرگ جاهلی مرده است. ۳۵

۳۳. قرب الاسناد، ص ۳۱۸.

۳۴. عزیزالله عطاردی، مسند الامام کاظم، ج ۲، ص ۱۷.

قلمرو اطاعت از امام، مطلق است و تمام امور دینی و دنیایی را شامل می‌شود و اساساً جدا کردن امور دنیا از دین بر اساس بینش توحیدی، غلط است.

امامان به واسطه دارا بودن شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها، حق ولایت و حاکمیت بر جامعه اسلامی را داشته‌اند. این نکته در سخنان امام کاظم (ع) بارها تکرار شده است. همه روایاتی که به اوصاف امام اختصاص دارد، در حقیقت بیان ویژگی‌های حاکم مطلوب است. برای نمونه، زمانی که حضرت، فرزندش امام

ص: ۴۴۷

رضا (ع) را به عنوان وصی و امام بعد از خود به خواص شیعه معرفی فرمود، روی این اوصاف تأکید کردند که:

... و قد علم الحكم و الفهم و السخاء و المعرفة بما يحتاج اليه الناس؛

فرزندم علی، عالم به حکم الهی و بینش و سخاوت و آگاهی است نسبت به تمام آن‌چه مردم بدان نیازمندند. ۳۶

معصومان به شایسته‌سالاری و واگذاری مسئولیت‌ها و مناصب به افراد دارای صلاحیت لازم و نیروهای کارآمد و متعهد، بسیار تأکید داشته‌اند. از جمله روایت زیبایی را امام کاظم (ع) خطاب به هشام، از قول امیرالمؤمنین علی (ع) بیان فرمودند که چنین است:

لا يجلس في صدر المجلس الا رجل فيه ثلاث خصال: يجيب اذا سئل، و ينطق اذا عجز القوم عن الكلام، و يشير بالرأى الذي فيه صلاح أهله، فمن لم يكن فيه شيء منهن فجلس فهو أحمق؛

در صدر مجلس (موقعیت و منصب) کسی نمی‌نشیند مگر آن که در او این سه ویژگی باشد: هرگاه پرسشی مطرح شد، قدرت پاسخ‌گویی داشته باشد؛ هرگاه همه از سخن گفتن درماندند، او قدرت سخن گفتن داشته باشد؛ هرگاه طرف مشورت قرار گرفت، قدرت مشورت‌دهی و اظهار نظر درست و شایسته داشته باشد؛ پس اگر کسی این صلاحیت‌ها را نداشت و در رأس کار قرار گرفت احمق است. ۳۷

در این روایت، بر مؤلفه‌هایی نظیر دانش و تخصص و قدرت بیان و توان مشاوره‌دهی تأکید شده است.

از نگاه امام کاظم (ع) در حکومت مطلوب، حاکم باید شایسته‌ترین فرد جامعه باشد. امام کاظم (ع) در روایتی از قول رسول‌الله (ص)، به جامعه چنین هشدار

۳۵. محمدبن محمد مفید، الاختصاص، ص ۳۲۸.

۳۶. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

۳۷. حسین بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۳۸۹.

می‌دهند که مبدا رهبری و مسئولیت جامعه در اختیار افراد ناشایست و نادان قرار گیرد. روی کارآمدن نادان، برای مدیریت درست جامعه، موجب سقوط جامعه در پرتگاه کفر و بی‌دینی می‌شود:

... الا و من أم قوما أمامه عمياء و فی الامه من هو اعلم منه فقد کفر؛

آگاه باشید که اگر کسی با ناآگاهی و کورکورانه مدیریت و رهبری گروهی را بپذیرد، در حالی که می‌داند در میان مردم عالم‌تر از او هست، به تحقیق کافر شده است. ۳۸

در سخنی ارزشمند از امام کاظم (ع)، چند ویژگی حاکم مطلوب و شایسته چنین بیان شده است:

يجب علی الوالی ان یکون کالراعی لا یغفل عن رعیتة و لا یتکبر علیهم فاستحبوا من الله فی سرائرکم کما تستحبون من الناس فی علانیتکم؛

حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن‌ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت‌های خود حیا کنید همان‌گونه که از مردم در حضورشان حیا می‌کنید. ۳۹

این که حضرت می‌خواهند تا حاکم، اخلاق و منش چوپانی داشته باشد، به این علت است که چوپان نسبت به رمة‌های خود بسیار دل‌سوز و نگران است و لحظه‌ای از حال آن‌ها غافل نیست. از سوی دیگر، اگر حاکم خود را در حد یک چوپان بداند، هیچ‌گاه دچار غرور و نخوت نمی‌شود. او می‌داند که این مسئولیت در دست او امانت است. و مسئولیت حفظ امنیت و رفاه مردم را بر عهده دارد. هر خطری را از سر مردم دور می‌سازد و مردم را از خطرهای و مشکلات آگاه می‌کند و آن‌ها را سالم به منزل می‌رساند. آنچه در پایان روایت درباره رعایت تقوا و خداترسی آمده، گرچه خطاب آن عام است و شامل مردم و حاکم هر دو می‌شود،

برای حاکمان و صاحب‌منصبان ضرورت پیش‌تری دارد؛ زیرا «الناس علی دین ملوکهم». تاریخ ثابت کرده، در جامعه‌ای که حاکمان، موازین اخلاقی را رعایت نکردند و به خوش‌گذرانی پرداختند، اخلاق و معنویت و تقوا سقوط کرده است.

۵. وظایف و کارکردهای حکومت از دیدگاه امام کاظم (ع)

هم‌چنان که پیش از این گفتیم، حکومت در نگاه معصومان، ابزار است، نه هدف. حکومت مطلوب، زمینه رشد و کمال و سعادت دنیا و آخرت انسان‌ها را فراهم می‌آورد. ارزش هر حکومت، به میزان خدمت‌رسانی به انسان‌هاست، نه استثمار آن‌ها. حاکمان و صاحب‌منصبان در برابر مردم، مسئولند و باید در جهت تأمین امنیت و رفاه و معاش و بهداشت و

۳۸. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۷.

۳۹. حسین بن علی بن شعبه، تحف‌العقول، ۳۹۴.

آموزش و تربیت افراد جامعه تلاش کنند. از منظر معصومان، حکومت‌ها هم در برابر دین مردم مسئولند و هم در برابر دنیای آن‌ها و تأمین این دو، در سایه اجرای کامل دین خدا میسر خواهد بود. امام علی (ع) زمانی که زمام حاکمیت را در دست گرفتند، چنین فرمودند:

خدایا، تو می‌دانی من فرمان‌روایی و نشستن بر کرسی حکومت و ریاست را اراده نکرده‌ام، و آنچه اراده کرده‌ام، تنها بر پاداشتن حدود تو و تحقق شرع تو و قرار دادن امور در جای خود و رساندن حقوق به صاحبان آن‌ها و حرکت بر روش پیامبر (ص) و هدایت گمراهان به انوار توست. ۴۰

امام کاظم (ع) نیز خطاب به هارون، برخی از وظایف مهم و خطیر حکومت را چنین بیان فرمودند:

إن الله عز وجل قد فرض على ولاة عهده ان ينعشوا فقراء هذه الأمة و يقضوا عن الغارمین و يؤدوا عن المثقل و يكسوا العارى و يحسنوا إلى العانى و أنت أولى من يفعل ذلك؛

ص: ۴۵۰

خداوند متعالی بر والیان و حاکمان، واجب کرده که به تهی‌دستان جامعه یاری رسانند و قرض بدهکاران را ادا نمایند و ستم‌دیدگان را پناه دهند و برهنگان را بپوشانند و به گرفتاران و درماندگان نیکی کنند؛ و تو (ای هارون) سزاوارترین فرد هستی که به این دستورهای الهی عمل کنی! ۴۱

امام در این روایت، بر فقرزدایی، رسیدگی به مشکلات معیشتی مردم به ویژه طبقات ضعیف و کم‌درآمد، تأمین مایحتاج اولیه مستمندان نظیر لباس، پرداخت دیون بدهکاران و ورشکسته‌گانی که زیر بار مشکلات اقتصادی زمین‌گیر شده‌اند و تکریم طبقات پایین جامعه، به عنوان مهم‌ترین وظایف حکومت اسلامی تأکید می‌کنند و آن را یک تکلیف الهی می‌دانند. در پایان با بیان ظریفی، به خلیفه یادآوری می‌کنند که در انجام دادن وظایف حکومتی کوتاهی کرده است و به این ترتیب، انتقاد خود از حکومت را به شخص خلیفه منتقل می‌کنند. از آن‌جا که خلفای عباسی از رسیدگی به حال مردم غافل بودند و در برابر محرومان و تهی‌دستان احساس مسئولیتی نمی‌کردند، خود امام، شخصاً به رسیدگی به حال محرومان اقدام می‌کردند: به منازل آن‌ها سرکشی می‌نمودند، شبانه کیسه‌های غذا را به فقرا می‌رساندند، بدهکاران را در پرداخت بدهی خود یاری می‌کردند و فراوان انفاق و بخشش می‌نمودند. شیخ مفید در این زمینه می‌نویسد:

وكان اوصل الناس لأهله و رحمه و كان يتفقد فقراء المدينة في الليل فيحمل إليهم الزنبيل فيه العين و الورق و الادقه و التمر فيوصل إليهم ذلك و لا يعلمون من إي جهة هو ... ۴۲

۴۰. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۹.

۴۱. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۹۰.

۴۲. محمبن محمد مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

نمونه‌های فراوانی از اقدامات اجتماعی امام و دست‌گیری آن حضرت از نیازمندان در تاریخ نقل شده که در نوشتاری مستقل، زندگی اقتصادی امام، از جمله کمک‌ها و

ص: ۴۵۱

حمایت‌های مالی امام به محرومان و نیازمندان و بدهکاران را شرح داده‌ایم. ۴۳

از دیدگاه امام کاظم (ع)، مهم‌ترین وظیفه حکومت، رسیدگی پایدار و دل‌سوزانه به امور مردم است. حاکم نباید لحظه‌ای از حال مردم غفلت کند؛ نباید دچار غرور و نخوت شود که آفت قدرت است؛ باید خود را در سطح توده مردم ببیند و از زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی و دست‌اندازی به اموال عمومی و بیت‌المال بپرهیزد و در اداره امور، خدا را ناظر خود ببیند:

يجب على الوالى ان يكون كالراعى؛ لا يغفل عن رعيته و لا يتكبر عليهم، فاستحيوا من الله فى سرائركم كما تستحيون من الناس فى علانيتكم؛

حاکم باید همانند چوپان باشد؛ از حال رعیت خود غافل نشود و بر آن‌ها کبر و غرور نرزد. پس، از خداوند در خلوت‌های خود حیا کنید، همان‌گونه که از مردم در حضورشان حیا می‌کنید. (شرح این روایت قبلاً بیان شد)

در جای دیگر امام کاظم (ع)، زمانی که در صدد معرفی فرزند گرامی‌شان به عنوان امام بعد از خود به شیعیان بودند، به آثار و برکات امام اشاره فرمودند. از مضمون آن می‌توان به وظایف و کارکردهای امام پی برد:

.... و يحقن به الدماء و يصلح به ذات البين و يلمّ به الشعث و يشعب به الصدع و يكسوا به العارى و يشبع به الجائع و يؤمن به الخائف و ينزل به القطر و يرحم به العباد؛

به برکت وجود امام، از جنگ و خونریزی جلوگیری می‌شود و صلح برقرار می‌گردد؛ نابسامانی‌ها سامان می‌یابد و پراکندگی‌ها و اختلافات پایان می‌یابد؛ گرسنگان سیر و برهنگان پوشانده می‌شوند، و به برکت امام، باران نازل می‌گردد و به واسطه او، رحمت الهی شامل حال بندگان می‌شود. ۴۴

ص: ۴۵۲

۶. وظایف مردم در برابر حکومت‌ها از دیدگاه امام کاظم (ع)

۴۳. نک: عبدالرضا عرب، «سیمای اقتصادی امام هفتم»، مجله معرفت، ش ۸۹، ص ۳۱.

۴۴. محمدبن یعقوب کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۱۴.

در نظام سیاسی اسلام، بر حقوق متقابل مردم و دولت بسیار تأکید شده است. هم‌چنان که حکومت‌ها در برابر مردم مسئولند، مردم نیز در برابر حکومت‌ها وظایف و مسئولیت‌هایی به عهده دارند. اما آیا وظایف مردم در برابر حکومت‌ها یک‌سان است؟ آیا تعامل مردم با حکومت‌های شایسته با تعامل آن‌ها با حکومت‌های ستم‌گر و فاسد باید یک‌سان باشد؟ با مطالعه احکام و تعالیم اسلام، بسیار روشن است که اسلام، دستورالعمل متفاوتی را در تعامل با حکومت‌های عادل و ستمگر بیان کرده و در کتب فقهی، احکام خاصی در این زمینه بیان شده است. بنابراین، دیدگاه امام کاظم (ع) درباره وظایف مردم در برابر حکومت‌ها را در دو بخش بررسی می‌کنیم:

۶- ۱. وظایف مردم در برابر حکومت عدل

امام کاظم (ع) مردم را به فرمان‌پذیری از حاکمان و والیان عادل و عدالت‌گستر دعوت می‌فرماید:

... و طاعة و لاه العدل تمام العز؛

اطاعت از والیان عادل، مایه عزت و سربلندی است.

در سخنی دیگر، اطاعت از امام عدل را سبب رشد و کمال انسان‌ها بیان می‌کند:

من اطاعه رشد و من عصاه كفر؛ هر کس از او اطاعت کند به رشد و کمال می‌رسد و هر کس تخلف کند کافر است.

یعنی مخالفت با حاکم عادل، مخالفت با عدالت است و مخالفت با عدل و عدالت، مخالفت با خداست.

ص: ۴۵۳

آن حضرت از قول رسول خدا (ص) این روایت را نقل می‌کنند:

إن من عظم جلال الله إكرام ثلاثه؛ ذی الشیبه فی الاسلام و الإمام العادل و حامل القرآن ...؛

تکریم سه گروه از تکریم و بزرگداشت خدای متعالی است: ریش سفید مسلمان، امام عادل و حافظ قرآن ... ۴۵

بنابراین تکریم حاکم عادل که در اطاعت از او تجلی می‌یابد، در ردیف تکریم و اطاعت از خدا قرار گرفته است. از این‌جا به اهمیت عدالت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌توان پی برد. رسول خدا (ص) تلاش فراوانی برای ایجاد برابری و رفع تبعیض در جامعه انجام دادند و مقررات اسلام را به گونه‌ای تنظیم فرمودند تا همه در برابر قانون برابر باشند. بیت‌المال و امکانات به صورت یک‌سان در اختیار انسان‌ها قرار گیرد و همه قشرهای جامعه، حق مشارکت سیاسی و تعیین سرنوشت را داشته باشند. اما پس از رحلت آن حضرت، سیره و روش ایشان به فراموشی سپرده شد و حاکمان، مسیر دیگری پیمودند تا آن‌گاه که امیرمومنان علی (ع) بار دیگر جامعه را بر اساس همان روش اداره کردند. امامان شیعه همواره دغدغه عدالت داشتند و محور مبارزات سیاسی آن‌ها دستیابی به عدالت و فضیلت بود.

امام کاظم (ع) در بیانی دیگر، از مردم می‌خواهند تا در برابر حکومت‌های عادل قدردان و شاکر باشند:

إذا كان الامام عادلا كان له الأجر و عليك الشكر ...؛

زمانی که حاکم، عادل است، حکومت برای او پاداش است و وظیفه شما شکرگزاری و قدرشناسی است ۴۶.

ص: ۴۵۴

و در تمجید از حاکمان عادل، خطاب به علی بن یقظین چنین فرمود:

إن لله حسنه ادخرها لثلاثه: لإمام عادل و مؤمن حکم اخاه فی ماله و من سعی لأخيه المؤمن فی حاجته؛

نزد خداوند، حسنه و پاداشی است که برای سه گروه ذخیره کرده است: حاکم عادل و مؤمنی که برادرش را در اموال خود حاکم کند و کسی که برادر مؤمنش را در رفع نیازش یاری دهد. ۴۷

۶- ۲. وظایف مردم در برابر حکومت جور

در سیره و سخن امام کاظم (ع) با دوگونه رفتار و دستورالعمل در مواجهه با حکومت‌های جور، روبه‌رو هستیم: یکی مبارزه آشکار با حکومت‌های جور و دیگری همکاری مشروط با این حکومت‌ها. البته محتوای هر دو رفتار، مبارزه و مقابله با این حکومت‌هاست که در شیوه نخست، مبارزه شکل مستقیم و بی‌پرده‌ای دارد و دیگری از پیچیدگی و خفای بیش‌تری برخوردار است. در ادامه، وظایف مردم در برابر حکومت‌های جور از منظر امام کاظم (ع) در دو محور بیان می‌شود:

الف) مبارزه با حکومت‌های جور

مبارزه با حکومت‌های جور، تنها در قیام مسلحانه خلاصه نمی‌شود. در زمانی که زمینه و شرایط لازم برای اقدامات انقلابی و نظامی وجود ندارد و چنین حرکت‌هایی با آگاهی و همراهی و اقبال مردم روبه‌رو نیست و هر شورش از همان آغاز و بدون نتیجه در نطفه خفه می‌شود، باید شیوه‌های دیگری را برای مبارزه سیاسی برگزید. امامان ما در ظاهر، پرچم مبارزه مسلحانه را بر زمین

ص: ۴۵۵

گذاشتند، اما به شیوه‌های مؤثرتر دیگری به جنگ حکومت‌ها رفتند؛ شیوه‌ای که در آن، مردم با آگاهی و معرفت بالایی به دشمنی با حکومت‌ها می‌پرداختند. روشن‌گری، افشاگری، بصیرت‌بخشی، نقد عمل‌کرد حکومت، مناظرات کوبنده با حاکمان و صاحب‌منصبان، ارتباط مستمر و پنهانی با شیعیان و سازماندهی آنان از طریق سازمان وکالت و تبیین

۴۶. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۱.

۴۷. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۱۴.

ویژگی‌های جبهه حق و باطل، از جمله اقدامات سیاسی امام کاظم (ع) در این دوره است. مردم مبانی مبارزه با حکومت‌های جور را شناختند و آن را تکلیف دینی خود دانستند. البته باید توجه داشته باشیم، حفظ گوهر دین برای امامان شیعه در اولویت نخست قرار داشت، که در لابه‌لای حوادث سیاسی و قدرت‌طلبی حاکمان به فراموشی سپرده شده و گرد و غبار تحریف و بدعت، آن را از دید مؤمنان حقیقت‌جو پنهان نموده بود. رسالت اصلی امام، حفظ دین و احکام و معارف اسلام و تبیین و تبلیغ وحی و پیرایش آن از شبهات و تحریفات بود. مبارزه با حکومت‌های باطل و جائز نیز به عنوان یکی از زمینه‌ها و عوامل حفظ دین در دستور کار امامان قرار داشت. امام کاظم (ع) برای بیدار کردن جامعه اسلامی، مجاهدت فراوانی نمودند تا آن‌جا که حکومت‌های ظالم عباسی، وجود شریف آن امام را تاب نیاوردند و آن حضرت را مظلومانه به شهادت رساندند. خط مبارزه سیاسی امام کاظم (ع) را می‌توان در این محورها دسته‌بندی کرد:

۱. سرزنش و نقد حکومت‌های جور

در روایات فراوانی که از امام کاظم (ع) نقل شده، آن حضرت به نکوهش و مذمت حکومت‌های جور پرداخته و از شیعیان خود خواسته‌اند تا از همکاری و همراهی با چنین حکومت‌هایی خودداری کنند. نکته جالب در این زمینه، این است که بیش‌تر سخنان امام کاظم (ع)، مستند به فرمایش‌های رسول خدا (ص) است. شاید هدف امام این بوده تا به جامعه تفهیم کنند که این مسائل، با اسلام گره

ص: ۴۵۶

خورده است و تنها مسأله امروز جامعه اسلامی نیست، بلکه یک تکلیف دینی است که هم‌زاد با اسلام مطرح بوده و مخصوص فرقه خاصی نیست. امام در مذمت حکومت‌های جور از رسول خدا (ص) چنین نقل فرمودند:

شَرُّ الْبَقَاعِ دُورُ الْأَمْرَاءِ الَّذِينَ لَا يَقْضُونَ بِالْحَقِّ؛

بدترین مکان‌ها، دربار فرمان‌روایانی است که به حق عمل نمی‌کنند. ۴۸

یعنی کاخ‌ها و مراکز تصمیم‌گیری سیاسی که در آن برنامه‌ها و تصمیمات بر اساس هوا و هوس صورت می‌پذیرد و نه بر اساس معیارهای حق.

امام کاظم (ع) حکومت‌های جور را در تقابل مستقیم با حکومت‌های الهی می‌دانند و پیروی کردن از حاکمان ستمکار را به معنای دشمنی با خدا بیان می‌کنند. بدیهی است که پذیرش حکومت‌های باطل و جائز، زمینه کنار زدن حکومت‌های عدالت‌محور را در پی خواهد داشت. بنابراین هر کس حکومت‌های ظلم را با گفتار یا رفتار خود، یاری کند، در حقیقت در جهت ضعف و شکست حکومت‌های شایسته، گام برداشته است. امام کاظم (ع)، در این باره می‌فرماید:

مَنْ تَقَدَّمَ عَلَى إِمَامِهِ أَوْ قَدَّمَ إِمَامًا غَيْرَ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ وَ الْوَالِي بَائِرًا جَائِرًا عَنِ الْإِمَامِ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي مَلَكِهِ وَ اللَّهُ مِنْهُ بَرِيءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛

هر کس بر امام خود پیشی گیرد یا امامی را که اطاعت از او واجب نیست، امام خود قرار دهد و خود را زیر حاکمیت حاکم ستمکار قرار دهد، به مبارزه و دشمنی با حکومت خدا پرداخته و خدا از چنین فردی تا روز قیامت بیزار است. ۴۹

هر یک از این تعابیر تند و سیاسی در فضای آن دوره، تیری بود که از چله توحید رها می‌شد و بر پیکر طاغوت می‌نشست.

ص: ۴۵۷

امام انتقاد و عیب‌جویی از حکومت‌های جور را جایز می‌شمارند و با ذکر این روایت، به جامعه توصیه می‌کنند، تا در برابر ظلم و فسق حاکمان ساکت ننشینند:

قال (ع): قال رسول الله (ص): أربعة ليس غيبتهم غيبه: الفاسق المعلن بفسقه، والإمام الكذاب إن أحسنت لم يشكر و إن أسأت لم يغفر، و المتفكّهون بالأمّهات، و الخارج من الجماعة الطاعن على أمتي الشاهر عليها بسيفه. ۵۰

در این روایت، غیبت چهار گروه جایز شمرده شده که یکی از آن‌ها امام دروغین یا همان حاکم جور است. حاکمی که اگر به او نیکی کنی، از تو سپاس‌گزاری نخواهد کرد و اگر به او بدی کنی، تو را نخواهد بخشید. در این جا بر بی‌انصاف بودن حاکمان دروغین تأکید شده است. حاکم جور در برابر مردمی که از او اطاعت می‌کنند و او را گرامی می‌دارند، هیچ خدمتی نمی‌کند. وظیفه مردم را اظهار خضوع می‌داند و وظیفه خود را سرکشی و طغیان. چنین حاکمی در برابر مردمی که از او سربیزی می‌کنند، با بی‌رحمی و خشونت رفتار می‌کند؛ حاضر نیست دیگران را ببخشد و فقط به تنبیه و مجازات مخالفان می‌اندیشد. امام کاظم (ع) بدگویی و غیبت چنین حاکمی را جایز و روا می‌دانند. طبعاً بدگویی و غیبت کردن این حاکمان، به تقویت روح مبارزه و قیام علیه آنان می‌انجامد. نگاهی به تاریخ حکومت‌های معاصر با امام کاظم (ع)، نشان می‌دهد که آن حضرت این سخنان را با توجه به آن حکومت‌ها بیان کرده و این سخنان برای حکومت‌ها بسیار گران تمام می‌شده است.

۲. پرهیز از همکاری با پادشاهان ستمگر

امام با تأکید فراوان، از مردم و شیعیان خود می‌خواستند تا از نزدیک شدن و تقرب به دربار پادشاهان ستمگر خودداری کنند و مراقب آثار سوء همراهی

ص: ۴۵۸

با آن‌ها باشند؛ زیرا پیامبر (ص) فرموده‌اند:

۴۹. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۲، ص ۴۸۹.

۵۰. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۷۱.

ایاکم و ابواب السلطان و حواشیها و ابعدهم من الله، تعالی من آثر سلطانا علی الله تعالی و من آثر سلطانا علی الله تعالی جعل الله فی قلبه [الإثم] ظاهرة و باطنه و أذهب عنه الروع و جعله حیران؛

از نزدیک شدن به دربار پادشاه و اطراف آن برحذر باشید! دورترین شما از خداوند متعالی کسی است که پادشاهی را بر خدای بلندمرتبه ترجیح دهد. و کسی که چنین کند، خداوند در قلب او آثار گناه را در ظاهر و باطن قرار دهد و روح تقوا از او برود و خدا او را سرگشته سازد. ۵۱

پیامبر اسلام (ص) تا آنجا بر دوری کردن از زمامداران ستمکار تأکید دارند که آن را از معیارهای فضیلت فرد مسلمان بیان می‌کنند. امام کاظم (ع) از رسول‌الله چنین نقل فرمود:

«أفضل التّابعین من امتی من لا یقرب ابواب السلطان»؛

برترین پیروان از امت من، کسانی هستند که به دربار سلاطین نزدیک نمی‌شوند. ۵۲

در سخنی دیگر از امام کاظم (ع)، همراهی و همکاری با پادشاهان ستمگر در حد خروج از اسلام تعبیر شده است. امام با نقل روایتی از رسول‌الله چنین می‌فرماید:

«من أرضی سلطاناً بما أسخط الله خرج من دین الإسلام»؛

هر کس پادشاهی را با انجام دادن کاری خشنود سازد که باعث خشم خداست، مسلمان نیست. ۵۳

امام کاظم (ع) به آثار اخروی همکاری با پادشاهان ستمکار، با نقل این روایت نبوی، می‌فرماید:

إذا کان یوم القیامه نادى منادٍ أین الظلمه و الأعوان الظلمه من لاق لهم دواء أو ربط لهم کیساً أو مدّ لهم مده احشروه معهم؛

ص: ۴۵۹

زمانی که روز قیامت فرا رسد، منادی ندا خواهد داد که کجایند ستم‌گران و یاوران ستمگران؛ هر کس مرگب آن‌ها را آماده کرده یا سر کیسه‌ای را گره زده یا مدادی برای آن‌ها تراشیده همه را با ظالمان محشور کنید. ۵۴

بر اساس این روایت، حتی کوچک‌ترین همکاری و خدمت به ظالمان، بی‌پاسخ نخواهد ماند و هر کس با ستمگران همراهی کند، در گناه و جرم با آن‌ها شریک خواهد بود. در این میان، مسئولیت خواص و نخبگان جامعه بیش‌تر است. آن‌ها بیش از دیگران باید مراقب عمل‌کرد سیاسی خود باشند. به ویژه کسانی که رهبری فکری و دینی جامعه را به عهده

۵۱. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۱۹.

۵۲. همان، ص ۸۹.

۵۳. عزیزالله عطاردی، مسندالامام الکاظم، ج ۱، ص ۵۰۲.

۵۴. فضل الله بن علی راوندی کاشانی، نوادر، ص ۲۷.

دارند و مردم رفتار آن‌ها را سرمشق خود قرار می‌دهند و به آن استناد می‌کنند. از این رو، امام کاظم (ع) از قول رسول خدا (ص)، می‌فرماید:

الفقهاء امناء الرسل ما لم يدخلوا فی الدنیا، قیل یا رسول الله: فما دخولهم فی الدنیا؟ قال (ص): اتّباع السلطان، فإذا فعلوا ذلك فاحذروهم علی أديانکم؛

فقیهان امانت‌داران پیامبرانند؛ البته تا زمانی که وارد در دنیا نشده باشند. از حضرت پرسیدند: «منظورتان از ورود به دنیا چیست؟» رسول خدا (ص) فرمود: «منظور پیروی کردن آن‌ها از حاکمان است، که هرگاه چنین کردند به خاطر حفظ دینتان از چنین فقهایی دوری کنید.» ۵۵

داستان صفوان جمال که شتران خود را برای مناسک حج به هارون کرایه داده بود، بسیار مشهور است. امام، فرمود:

«فمن أحب بقائهم فهو منهم و من كان منهم كان ورد النار»؛

هر کس دوست داشته باشد آن‌ها زنده بمانند، در صف آنان قرار می‌گیرد و هر کس از آن‌ها باشد داخل جهنم می‌شود. امام با این بیان، هم ظلم حکومت را افشاگری نمودند، و یاران خود را متوجه بیدادگری‌های حکومت فاسد عباسی کردند، و هم شیوه مبارزه در آن وضعیت را به یاران خود تعلیم

ص: ۴۶۰

دادند. تأثیر این اقدام امام را باید در مواجهه هارون با صفوان دید. صفوان تحت تأثیر سخن امام، همه شترانش را فروخت. و وقتی هارون از این کار او سؤال کرد، پاسخ داد: «دیگر پیر شده‌ام و غلامانم چنان که باید به این کار نمی‌رسند.» هارون گفت: «می‌دانم با اشاره چه کسی شترانت را فروخته‌ای؛ موسی بن جعفر تو را به این کار وا داشته است.» او گفت: «مرا با موسی بن جعفر (علیهما السلام) چه کار!» هارون گفت: «دع عنک هذا فوالله لولا حسن صحبتک لفلتک؛» این حرف‌ها را رها کن! به خدا اگر به سبب صفای مصاحبت با تو نبود تو را می‌کشتم.» ۵۶

۳. دعا برای نابودی حکومت‌های جور

امام کاظم (ع) از شیعیان خود می‌خواستند، تا برای نابودی حاکم ستم‌کار، دست به دعا بردارند و هلاکت او را از خدای متعالی درخواست کنند. ابوولاد حفص بن سالم می‌گوید:

در زمان منصور دوانقی، در مدینه نزد امام کاظم (ع) رفتیم و وجوهای که نزد ما بود به ایشان تقدیم کردیم. امام به ما فرمود:

۵۵. همان.

۵۶. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۷۴۰.

«أبلغ أصحابك و قل لهم: اتقوا الله عزّوجلّ فإنكم في إماره جبّار یعنی ابا الدوانیق، فأمسکوا السنتکم و توقّوا علی انفسکم و دینکم و ادفعوا ما تحذرون علینا و علیکم منه بالدّعا...»

به یارانت پیام مرا برسان و بگو: تقوای الهی پیشه کنید! همانا شما در دوران حکومت فرد ستمکار یعنی منصور دوانقی هستید. پس زیانتان را نگه دارید و مراقب جان و دین خود باشید و با دعا کردن، شرّ آنچه را بر ما و خود می‌ترسید از خود دور کنید ...

در ادامه روایت، راوی می‌گوید:

ص: ۴۶۱

پیام امام را به شیعیان رساندم و آن‌ها نیز طبق توصیه امام، بسیار دعا کردند و خاضعانه از خدا خواستند تا شرّ این حاکم ستمکار را از سر مسلمین بردارد. اتفاقاً در همان سال، زمانی که منصور برای اعمال حج از مدینه خارج شد، در منطقه بئر میمون مرگش فرا رسید و قبل از اعمال حج، به درک واصل شد. در همان ایام، خدمت امام رسیدم. امام به من فرمود: «ای ابوولاد آیا اثر دعا را در نجات و پیروزی شما و هلاک دوانقی را دیدید؟» آن‌گاه امام به بیان اهمیت و تأثیر دعا در زندگی انسان‌ها پرداختند. ۵۷

امام در این روایت ضمن بیان شیوه مبارزه، به یاران خود می‌آموزند که در دوره‌ای که زمینه و شرایط قیام و اقدام عملی وجود ندارد، دست‌کم با دعا و درخواست از خداوند، نابودی ستمگران را آرزو کنند. دعا، علاوه بر تأثیر معنوی و ایجاد روح توکل به خداوند متعالی، روح مقاومت و مبارزه را نیز در افراد تقویت می‌کند.

۴. صبر همراه با بصیرت در مبارزه با حکومت‌های جور

امام در مواردی نیز، از یاران خود می‌خواهند تا با صبر و بصیرت، دوران اختناق و استبداد را پشت سر بگذارند و از اقدام عملی که در آن وضعیت هیچ فایده و اثری نداشت پرهیزند؛ هم‌چنان که در روایت ذکر شده نیز آن‌ها را به صبر و سکوت انقلابی و آگاهانه امر نمودند:

و إذا کان [الإمام] جائراً کان علیه الوزر و علیک الصبر؛ هرگاه حاکم جامعه ستم‌گر باشد، حکومت برای او وزر و وبال خواهد بود و وظیفه تو در چنین وضعیتی صبر و بردباری است.

صبر به معنای تأیید حکومت جور نیست، بلکه به معنای پرهیز از اقدامات نسنجیده و احساسی است که نتیجه‌ای جز شکست و تضعیف جبهه حق در بر

ص: ۴۶۲

ندارد. امام معتقد بودند که پیش از هر اقدام عملی و قبل از هر انقلاب و شورشی، باید زمینه فکری آن را فراهم آورد تا انقلاب بتواند تأثیرگذار باشد. در توصیه‌هایی که امام به انقلابیون عصر خود نموده، ضمن تمجید از انگیزه‌ها و اهداف انقلابی آن‌ها، از آنان خواستند تا از شتاب‌زدگی و اقدامات احساسی و محکوم به شکست بپرهیزند.

امام در طول دوران حیات خود، با اتخاذ شیوه تقیه و آموزش آن به شیعیان، رسالت الهی خود را در حفظ کیان دین و مؤمنان دنبال می‌کردند. نمونه‌های فراوانی در سخن و سیره امام، از به کارگیری تاکتیک مؤثر تقیه، یاد شده که ذکر همه آن‌ها به درازا می‌کشد. برای نمونه، یک‌بار هارون کسی را فرستاد تا هر چه زودتر حضرت را حاضر کنند. وقتی مأمور خلیفه به حضور امام رسید و از ایشان خواست تا نزد خلیفه حاضر شوند، امام فرمود:

لولا اُنی سمعت فی خبر عن جدّی رسول الله أن طاعه السلطان للتقیه واجبه إذا ما جئت؛ اگر این حدیث را از جدم نشنیده بودم که اطاعت از سلطان به جهت تقیه (حفظ جان) واجب است، هرگز پیش او نمی‌آمدم. ۵۸

(ب) همکاری مشروط با حکومت‌های جور

بخش دیگری از توصیه‌های امام، به تعامل مشروط با حکومت جور مربوط می‌شود؛ هم‌چنان که خود ائمه اطهار (ع)، در مواردی که مصلحت جامعه و اسلام اقتضا می‌کرد، با حکومت‌ها همکاری داشتند. در مواردی نیز به برخی افراد، اجازه می‌دادند و توصیه می‌کردند تا با نفوذ در بدنه حکومت، به خدمت مخلصانه به جامعه اسلامی و گره‌گشایی از مشکلات مؤمنان بپردازند. با این که اصل اولی در تعامل با حکومت‌های ستمگر، همکاری نکردن با آن‌هاست، در مواردی محدود،

ص: ۴۶۳

آن هم به صورت مشروط، چنین اجازه‌ای به شیعیان داده شده است. ماهیت چنین همکاری‌هایی، تأیید و تقویت حکومت نبود، بلکه پوششی برای مبارزه از درون بود. خواص شیعه با هماهنگی و اجازه امام، با نفوذ در ساختار حکومت، اهداف امام را دنبال می‌کردند. آن‌ها اخبار و اطلاعات لازم را به امام می‌رساندند و از شیعیان حمایت مالی و جانی می‌کردند.

امام کاظم (ع) در این باره می‌فرماید:

کفّاره عمل السلطان الإحسان إلی الإخوان؛ کفاره همکاری با حاکم ظالم، نیکی کردن به برادران دینی است. ۵۹

یعنی از موقعیت و جایگاه خود در حکومت، به نفع مؤمنان و خدمت‌رسانی به آن‌ها بهره گیرد.

زیاد بن ابی سلمه می‌گوید:

۵۸. محمد بن علی بن بابویه، عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۷۷.

۵۹. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

نزد موسی بن جعفر (علیهما السلام) رفتیم. امام به من فرمود: «یا زیاد! اینک تعمل عمل السلطان؟» ای زیاد، آیا برای خلیفه کار می‌کنی؟ عرض کردم: «بله، من مرد آبرومند و عیال‌واری هستم و دستم خالی است و چاره‌ای جز این کار ندارم.» امام فرمود: «یا زیاد! لئن اسقط من حالق فأقطع قطعه أحب إلی من ان اتولی لأحدٍ منهم عملاً أو أطأ بساط أحدهم إلا لماذا؟» قلت: «لا أدری.» فقال: «إلا لتفريج کره من مؤمن أو فك اسره أو قضاء دينه. یا زیاد أن أهون ما یصنع الله بمن تولى لهم عملاً أن یضرب علیه سراق من نار إلی أن یفرغ الله من حساب الخلاق. یا زیاد! فإن ولیت شیئاً من أعمالهم فأحسن إلی إخوانک»؛ اگر مرا از بالای کوهی پرت کنند و قطعه قطعه شوم، به نظرم بهتر است از این‌که برای یکی از این‌ها کاری را به عهده بگیرم یا قدم روی فرش آن‌ها بگذارم مگر می‌دانی برای چه کار؟ گفتم: «فدايت شوم نمی‌دانم.»

ص: ۴۶۴

فرمود: مگر غم از دل مؤمنی بردارم یا ناراحتی او را برطرف کنم یا اسیرش را آزاد سازم یا قرضش را پرداخت کنم. زیاد! کم‌ترین کاری که خدا در مورد کسانی که برای آن‌ها کار می‌کنند، این است که خیمه‌ای از آتش بر سر آن‌ها می‌زنند تا خداوند از حساب خلائق فارغ شود. ای زیاد، اگر کاری از طرف آن‌ها به عهده گرفتی، پس نسبت به برادرانت نیکی کن ... ۶۰

نمونه بسیار مشهور دیگر در این زمینه، عمل‌کرد علی بن یقطین است. او که یکی از اصحاب برجسته امام صادق (ع) و امام کاظم بود (ع)، به دلیل این که پدرش با حکومت عباسی رفت و آمد و همکاری داشت، مورد اعتماد دستگاه حکومت بود. حاکمان عباسی از توانمندی و امانت‌داری او در اداره امور بهره می‌گرفتند. وی از امام کاظم (ع) خواست اجازه دهد تا خدمت در دستگاه خلافت را ترک گوید. امام از دادن چنین اجازه‌ای خودداری کردند و به او چنین فرمودند:

لا تفعل فإن لنا بک انساً و لإخوانک بک عزّاً و عسی أن یجبر الله بک کسراً و یکسر بک نائره المخالفین عن اولیائنه یا علی، کفّاره أعمالکم الإحسان إلی إخوانکم؛

این کار را نکن که ما به تو در آن‌جا انس گرفته‌ایم و تو مایه عزت برادرانت (شیعه) هستی و شاید خدا به وسیله تو، شکستی از دوستانش را جبران کند و توطئه‌های مخالفان را درباره آن‌ها بشکند. ای علی، کفاره این کار شما، خدمت کردن به برادرانتان (شیعیان) است. ۶۱

بر اساس برخی روایات، امام به علی بن یقطین فرمود:

أضمن لی واحده و أضمن لک ثلاثاً: أضمن لی أن لا تلقی أحداً من اولیائنا إلا قضیت حاجته و أکرمته وأضمن لک أن لا یظلمک سقف سجن أبداً، و لا

۶۰. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج ۵، ص ۱۱۰.

۶۱. حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، ص ۴۱۰.

ینالک حد سیف ابدأ و لا یدخل الفقر بیتک ابدأ. یا علی، من سرّ مؤمناً فبالله بدأ و بالنبی (ص)، ثنی و بنا ثلث؛

یک چیز را برای من ضمانت کن (قول بده که انجام دهی)، من سه چیز را برای تو ضمانت می‌کنم. ضمانت کن که هر یک از دوستان ما را دیدی احترام کنی و حاجاتش را برآوری؛ من ضامن می‌شوم که هرگز سقف زندان بر سرت سایه نیفکند و تیزی شمشیر پیکرت را فرا نگیرد و فقر و تنگ‌دستی به خانه‌ات راه نیابد. ای علی، هر کس مؤمنی را شاد کند، ابتدا خدا را خرسند و در مرتبه دوم، پیامبر را و در مرتبه سوم، ما را خرسند کرده است. ۶۲

علی بن یقظین طبق توصیه امام، در حکومت عباسی باقی ماند و از هیچ کوششی برای پشتیبانی از امام و شیعیان، دریغ نمی‌ورزید. پسر علی بن یقظین می‌گوید:

امام کاظم (ع)، هر چیزی لازم داشت یا هر کار مهمی که پیش می‌آمد، به پدرم نامه می‌نوشت که فلان چیز را برای من خریداری کن یا فلان کار را انجام بده، ولی این کار را به وسیله هشام بن حکم انجام بده. ۶۳

درباره عمل‌کرد علی و حمایت‌های خاص او از شیعیان، مطالب زیادی در منابع حدیث و تاریخ بیان شده که همه بیان‌گر سیاست حکیمانه امام در آن دوره است.

نتیجه

با بررسی سخنان گهربار امام کاظم (ع) می‌توان چنین نتیجه گرفت

۱. واژه‌های کلیدی امامت، ولایت، دولت، امارت و سلطنت، پرکاربردترین مفاهیم و اصطلاحات در ادبیات سیاسی امام کاظم (ع) به شمار می‌آیند و آن حضرت برای بیان رابطه قدرت، بیش‌تر از این مفاهیم استفاده کرده‌اند.

۲. در اندیشه سیاسی امام کاظم (ع)، به رسیدن به رشد و کمال، اجرایی همه‌جانبه دین اسلام، برپایی عدالت در همه ابعاد و رسیدن به سر بلندی به مثابه اهداف حکومت تأکید شده است.

۳. آن حضرت، حکومت‌ها را بر اساس حرکت در مسیر رسیدن به این اهداف، به حکومت‌های حق و باطل و حکومت‌های عدل و جور تقسیم کرده و بر اساس مبنای مشروعیت، به حکومت‌های الهی و مردمی تقسیم فرموده‌اند.

۶۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۳۶.

۶۳. محمدبن عمر کشی، اختیار معرفه الرجال، ص ۴۳۴.

۴. امام کاظم (ع) اراده الهی را مبنای مشروعیت حکومت‌های حق می‌دانند. منظور از اراده الهی، اعم از اراده تکوینی و تشریعی است. در مواردی اراده تکوینی خداوند در تحقق حاکمیت انسان‌های صالح بر جوامع تعلق گرفته است. اما اراده تشریعی الهی این است که شایستگان و بندگان صالح بر جوامع حکومت کنند. سایر حکومت‌ها از مبانی مشروعیت مردمی برخوردارند. امام کاظم (ع) در مبارزات سیاسی خود بر مشروعیت نداشتن حکومت فاسد عباسیان تأکید داشتند.

۵. حکومت مطلوب بنابر دیدگاه امام کاظم (ع)، حکومتی بر پایه شایسته‌سالاری است که انسان کامل و عبد صالح در مصدر حاکمیت قرار دارد و واگذاری مناصب بر اساس صلاحیت افراد صورت می‌گیرد. حاکم در حکومت مطلوب، دل‌سوزانه در خدمت مردم است و لحظه‌ای از حال آن‌ها غافل نیست.

۶. امام کاظم (ع)، رسیدگی به امور مردم و اصلاح امور جامعه و تأمین امنیت در همه ابعاد و حمایت از تهی‌دستان و گرفتاران و حل مشکلات طبقات ضعیف جامعه را از وظایف مهم حکومت بیان فرموده‌اند.

۷. امام وظیفه مردم را در قبال حکومت‌های عدالت گستر، فرمان‌برداری و قدرشناسی می‌دانند که باعث سر بلندی جامعه خواهد بود.

۸. بخش عمده سخنان و دیدگاه‌های امام، مربوط به وظیفه مردم در برابر حکومت‌های ستمگر است. در این زمینه امام دوگونه توصیه دارند: یکی مبارزه قاطع با حکومت‌های جور با شیوه نقد و اعتراض به آن‌ها، پرهیز از همکاری با

ص: ۴۶۷

پادشاهان ستمگر، دعا برای نابودی حکومت‌های ظالم و صبر همراه با بصیرت. دیگری همکاری با حکومت‌های جور، مشروط به این‌که این همکاری با هدف استفاده از این فرصت برای یاری رساندن به مظلومان و ضربه زدن به حاکمیت ظالمان صورت گیرد.

منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ ق.

۲. -: عیون اخبارالرضا (ع)، تحقیق مهدی لاجوردی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ش.

۳. ابن شعبه، حسن بن علی، تحف‌العقول، ترجمه احمد جنتی، تهران: امیرکبیر، بی‌تا.

۴. ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۲، ص ۲۹۹، بی‌تا.

۵. اشرف، سیدعلی، الامام موسی بن جعفر فی بحارالانوار، نجف: مکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ ق.

۶. بحرانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم والمعارف والاحوال من الآیات والاخبار والاقوال، تحقیق محمدباقر موحد ابطحی اصفهانی، قم: موسسه الامام المهدی، بی‌تا.

۷. جمعی از نویسندگان، امامت پژوهی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۱

۸. حکیمی، محمدرضا و محمدعلی، الحیاء، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
۹. حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، تحقیق مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق.
- ص: ۴۶۸
۱۰. راوندی کاشانی، فضل الله بن علی، النوادر، ترجمه احمد صادقی اردستانی، قم: دارالکتاب، بی تا.
۱۱. عطاردی، عزیزالله، مسند الامام کاظم، مشهد: کنگره جهانی امام رضا (ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، تحقیق محمدباقر خراسان، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
۱۳. کشی، محمدبن عمر، اختیار معرفه الرجال، تحقیق مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، بی تا.
۱۴. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، ترجمه سیدجواد مصطفوی، تهران: کتابفروشی علمیه، بی تا.
۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تحقیق جمعی از محققان، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
۱۶. مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، تحقیق علی اکبر غفاری و محمود محرمی، قم: مؤتمر العالمی الالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۱۷. -؛ الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، تصحیح مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، بی تا. ۶۴
- ص: ۴۶۹